

رسول پویان

## عشق پاکان

عشق و مستی به خدا بازی به آتش باشد  
عقل و دین در خطر شعله سرکش باشد  
به سرایم ز طربخانه دل بیت و غزل  
بی سبب نیست اگر تازه و دلکش باشد  
در سراپرده دل عشق کسی آتش زد  
و ه که خاکستر آن خالص و بی غش باشد  
هرسروشی که رسد از طرف یار نکوست  
این به تقدیر منی عاشق غمکش باشد  
در صنمخانه دل نقش کی را می بینم  
که از آن شیخ دغل سخت مشوش باشد  
عشق پاکان نبود جز شرر سرّ ازل  
آن که بر لوح ابد باز منقش باشد  
به خورد بر هدف واحد ما تیر قضا  
گر بدین عرصه کماندار چو آرش باشد  
گر به کامم شود از بار کرم وصل نگار  
نذر شکرانه کنم آنچه مرادش باشد  
«نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست»  
«عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد»

2014/4/5